

## آیا مردم آمریکا «بازیچه دست» سیاستمداران اند؟

عبدی کلانتری

وقتی که تروریست‌ها منطقه بزرگی از شهر نیویورک را نابود کردند و سه هزار نفر شهروند و چندصد مددکار آتش‌نشانی و خدمات را در کمتر از دو ساعت به زیر آوار مرگ فرستادند نیویورک شهر دیگری شد. ماهها دودی که فرو نمی‌نشست و بوی سوختگی، در آسمان شهر موج می‌زد و عکس‌های مردگان و گمشدگان بر دیوارها به چشم می‌خورد. سردخانه بزرگی آنسوی رود هادسن برپا کردند تا در ماههای پسین بازمانده جسد‌ها و آنچه از مردگان می‌یافتند، برای تشخیص هویت آنها جمع‌آوری کنند. یک خیابان آنسوتر، صدها اتوموبیلی پارک شده بود که صاحبان شان هرگز آنها را به خانه برنگرداندند. مقامات شهر تصمیم گرفتند به سرعت کار بازسازی را براه اندازند و با ساختن سریع چند ساختمان بزرگ تجارتي، کسب و کار را به منطقه برگردانند تا همه چیز «به وضع عادی» برگردد. اما مردم شهر زیر بار نرفتند. برخلاف کسانی که معتقدند مردم آمریکا بازیچه رسانه‌ها و سیاست‌مدارها هستند، مردم نمایندگان شان پافشاردند که بازسازی باید معنی‌ای داشته باشد، بنماید که چه شد و چگونه از این پس شهر به راهش ادامه خواهد داد. مقامات شهر همه طرح‌ها را به دور انداختند و از صفر شروع کردند. بازسازی را به اقتراح گذاشتند. مهمترین مغزهای معماری و شهرسازی جهانی را دعوت کردند که در این بازسازی پا به میدان بگذارند. مسابقه‌ای در گرفت که هر معمار نه تنها طرح ساختمانی خودش را عرضه کند بلکه «فلسفه»، معنی و دید «ویژن»ی که پشت آن نهفته بود را هم با مردم در میان بگذارد. نمایشگاهی در محل برپا کردند از ماکت‌ها و دست‌نوشته‌ها و دیدگاههای هر شرکت‌کننده، تا مردم ببینند و رأی بدهند. سرانجام چند کاندید نهایی برگزیده شدند. یکی گروه معروف THINK بود که «فضای» بازسازی شده را محلی می‌خواست به مثابه عرصه همگانی تجمع مردم، مثل یک میدان نشست عمومی، برای مشارکت جمعی در کاری. اما برنده نهایی چهره بحث‌انگیز دیگری بود. معماری پنجاه و چند ساله که در کودکی خانواده اش را نازی‌ها قربانی کردند، در ورشو و تل‌آویو بزرگ شده و بعدها به آمریکا مهاجرت کرده و در محله‌های فقیرنشین محله برانکس و در میان رادیکالهای چپ یهودی و جنبش اتحادیه‌ای آنها بزرگ شده و به مدرسه معماری «کوپر یونیون» رفته است (که به گفته مارشال برمن «فلسفی‌ترین» آموزشگاه معماری در آمریکاست). دانیل لیبسکیند، چند روز پیش از آنکه برگزیده شود مصاحبه‌ای تلویزیونی ترتیب می‌دهد از محلی در طبقه زیرین مرکز منطقه نابود شده، که نامش را زمین صفر درجه («گراند

زیرو» گذاشته اند، روبروی دیواری که به هنگام سقوطِ دو برج، جلوی سیلابِ رود هاسن را به منطقه گرفت، خطاب به دوربین و مردم این جمله را به زبان می آورد:

We are at the ground of being...

معماری در سپهر همگانی، رو به مردم و رو به شهری که ماتم دیده، از ارزش هایش حرف می زند. «ما برزمینی ایستاده ایم که زمینه وجود است.» از این زمین، از این محل، نیویورک دوباره قد راست می کند، دوباره برمی خیزد بی آنکه فراموش کند بر او چه رفته. از این محل مجسمه آزادی در کنار اقیانوس، در قاب یک منظر قرار خواهد گرفت که نماد مقاومتِ دموکراسی باشد و اشعه آفتاب در ساعتی معین از زاویه ای معین نورش بر همه سو منعکس می کند که روشنی در برابر تاریکی است. مردم به این مرد اعتماد می کنند و شهرشان را به دست او می سپارند.

عبدی کلانتری، ۱۰ اکتبر ۲۰۰۳ - نیویورک